

بررسی تاثیر فرهنگ بر خط مشی گذاری عمومی در ایران

حامد صادقی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۰ تاریخ چاپ: ۱۴۰۱/۰۳/۲۷

چکیده

تصمیم گیری در سطح کلان برای حل مسائل و مشکلات کلان توسط دولت‌ها برای رسیدن به مصالح و منافع عامه مردم را خط مشی گذاری می گویند که فرآیند آن به طور کلی بعد از احساس مشکل و ادراک مشکل شامل تدوین خط مشی، اجرای خط مشی و ارزیابی خط مشی می شود. باید توجه داشت که علم خط مشی گذاری عمر چندانی نداشته، اما به دلیل تاثیرات عمیق آن در برطرف کردن مشکلات و مسائل عامه جامعه در زمینه‌های مختلف از جمله خط مشی گذاری فرهنگی، خط مشی گذاری فضای مجازی و خط مشی گذاری اقتصادی و غیره، از اهمیت ویژه ای برخوردار شده و مورد توجه و اقبال ویژه ای قرار گرفته است. یکی از حوزه‌های خط مشی گذاری، فرهنگ است. در این مقاله به بررسی تاثیر فرهنگ بر خط مشی گذاری عمومی پرداخته می شود.

واژگان کلیدی

خط مشی گذاری عمومی، فرهنگ، فرهنگ عمومی

^۱ کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (hamedsadeghi@yahoo.com) (نویسنده مسئول)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

امروزه مردم از دولت‌ها انتظار دارند کارهای زیادی برایشان انجام دهند. در واقع به ندرت می‌توان یک مشکل اجتماعی یا فردی را پیدا کرد که یک گروه برای آن تقاضای یک راهکار دولتی نماید. طی سال‌ها، به موازات این که شهروندان بیشتری برای حل مسائل اجتماعی به دولت مراجعه کرده‌اند، اندازه دولت نیز رشد پیدا کرده و خط‌مشی‌های عمومی به تمام حوزه‌های زندگی نفوذ یافته‌اند (خواستار، ۱۳۹۲).

نویسندگان مدیریت و علوم سیاسی، خط‌مشی عمومی را به شکل‌های مختلف تعریف کرده‌اند اما به طور کلی می‌توان گفت: خط‌مشی عمومی، تصمیم دولت یا حکومت در مواجهه با یک موضوع، چالش یا یک مساله عمومی است. همان‌طور که هدف‌ها، نتایج مورد انتظار را مشخص می‌کنند و برنامه‌ها، راه رسیدن به آن‌ها را روشن می‌سازند، خط‌مشی‌ها راهنمای عمل بوده، اولویت‌ها، بایدها و نبایدها را معین می‌کنند. خط‌مشی عمومی همچنین نشان دهنده خطوط کلی در فعالیت‌ها و اقدامات بخش عمومی است (خواستار، ۱۳۹۲).

خط‌مشی عمومی عبارت است از آن چیزی که دولت‌ها تصمیم دارند انجام دهند یا انجام ندهند. دولت‌ها کارهای زیادی انجام می‌دهند. تعارضات را در جامعه نظم می‌دهند، جامعه را سازماندهی می‌کنند تا تعارض با سایر جوامع را رفع کنند؛ مقدار زیادی از پاداش‌های نمادین و خدمات مادی را بین اعضای جامعه تقسیم می‌کنند؛ و اغلب در قالب مالیات از جامعه پول دریافت می‌کنند؛ بنابراین خط‌مشی‌های عمومی ممکن است رفتارها را نظم‌دهی کنند، بوروکراسی‌ها را سازماندهی کنند، منافع را توزیع کنند و یا مالیات‌ها را جمع‌آوری کنند؛ یا اینکه همه این‌ها را هم‌زمان انجام دهند. خط‌مشی عمومی تصمیمی است که در قبال یک مشکل عمومی اتخاذ می‌شود، اما خط‌مشی صرفاً اتخاذ تصمیم نیست، بلکه فرآیندی است شامل تمام اقدامات که از زمان احساس مشکل شروع می‌شود و به ارزیابی نتایج حاصل از اجرای خط‌مشی ختم می‌گردد.

در این مقاله به بررسی تاثیر پذیری خط‌مشی گذاری عمومی از فرهنگ پرداخته می‌شود.

۲. مبانی نظری و ادبیات پژوهش

۲-۱. مفهوم خط‌مشی گذاری عمومی

خط‌مشی عمومی عبارت است از تصمیم‌ها و سیاست‌هایی که به وسیله مراجع مختلف بخش عمومی از قبیل مجالس، دولت و قوه قضائیه که نماینده حفظ منافع عمومی هستند اتخاذ می‌شوند. در رویکردی که به خط‌مشی گذاری عمومی می‌پردازد، به ساختار یا رفتار بازیگران سیاسی یا آنچه دولت‌ها باید یا مجبورند انجام دهند، توجه چندانی نمی‌شود، بلکه کانون اصلی آن معطوف به موضوع است که دولت‌ها واقعاً انجام می‌دهند. متفکران اولیه این رویکرد، آن را علم خط‌مشی نامیدند. به اعتقاد لاسول علم خط‌مشی دارای سه ویژگی منحصر به فرد است که آن را از رویکردهای پیشین متمایز می‌کند: چند رشته‌ای است، به دنبال حل مشکل است و قویاً هنجاری است. (خواستار، ۱۳۹۲).

جنکینز در تعریف خط‌مشی به چند نکته مهم اشاره دارد. وی خط‌مشی را به عنوان «مجموعه تصمیمات متعامل بازیگر یا گروهی از بازیگران سیاسی در مورد انتخاب اهداف و ابزار دست‌یابی به آن‌ها در شرایط مشخص، به شرط آن که این تصمیمات قانوناً در چارچوب اختیارات بازیگران اتخاذ شده باشند» تعریف نموده است. جنکینز در تعریف، خط‌مشی گذاری را عملی با حضور جمعی از بازیگران می‌داند نه یک تصمیم انفرادی، البته این بازیگران قانونی می‌داند، در حالی که خط‌مشی گذاری را عمل بازیگران سیاسی می‌داند. در واقع ممکن است بازیگرانی در اتخاذ خط‌مشی به عنوان

یک عمل سیاسی دخالت داشته باشند اما به صورت قانونی و رسمی جزء بازیگران خط‌مشی عمومی به حساب نیایند. نکته مهم دیگر این که وی خط‌مشی را یک فرآیند می‌داند که راه خود را به جلو می‌گشاید و زمانی به نتیجه می‌رسد که مجموعه فعل و انفعال‌ها صورت گرفته باشد. در همین راستا وی خط‌مشی گذاری را دولتی می‌داند، در حالی که پست مدرنیسم شرایط اداره داخلی کشورها را به صورتی توصیف می‌نماید که بر کثرت گرایی و مشارکت تأکید دارد، یا حداقل این که نتیجه این کثرت گرایی و مشارکت به فعالیت گسترده بازیگران غیردولتی خواهد انجامید.

جیمز اندرسون تعریف کلی تری از خط‌مشی ارائه می‌دهد و خط‌مشی را مجموعه اقدامات هدف‌دار توصیف می‌کند که به وسیله یک یا مجموعه‌ای از بازیگران برای برخورد با مشکل یا مساله مورد توجه در نظر گرفته شده است. وی نیز بر مجموعه بازیگران تأکید دارد، اما با رویکرد حل مساله خط‌مشی را تعریف نموده و خط‌مشی را متمرکز بر حل مساله و رفع مشکل می‌داند. (خواستار، ۱۳۹۲).

۲-۲ اهمیت خط‌مشی گذاری عمومی

علوم سیاسی به معنای مطالعه سیاست است. مطالعه این که «چه کسی چه چیزی را چه زمانی و چگونه می‌گیرد. این چیزی بیشتر از مطالعه نهادهای دولتی یعنی فدرالیسم، تفکیک قوا، معادلات و موازنه‌ها، بررسی قضائی، قدرت و وظایف مجلس، رئیس جمهور و دادگاه‌ها می‌باشد.» علوم سیاسی «سنتی» در آغاز بر این ترتیبات نهادی و همچنین توجیه فلسفی دولت متمرکز داشته است. (خواستار، ۱۳۹۲).

علوم سیاسی هم اکنون به معنای مطالعه خط‌مشی عمومی است. این توجه شامل توصیف محتوای خط‌مشی عمومی با تحلیل تأثیر نیروهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر محتوای خط‌مشی عمومی؛ و ارزیابی عواقب قابل انتظار و غیر قابل انتظار خواش عمومی بر جامعه است. خط‌مشی عمومی می‌تواند به دلایل مختلفی مطالعه شود، از جمله:

- درک علمی: درک علت‌ها و عواقب تصمیمات خط‌مشی دانش ما را از جامعه بهبود می‌بخشد. مطالعه خط‌مشی به ما کمک می‌کند تا در مورد رابطه بین شرایط اقتصادی و اجتماعی در جامعه، پاسخ‌های نظام سیاسی به این شرایط و تأثیرات فعالیت‌های دولت در این شرایط چیزهایی فرا بگیریم (خواستار، ۱۳۹۲).

- توصیه‌های حرفه‌ای: خط‌مشی عمومی را می‌توان به دلایل حرفه‌ای نیز مطالعه کرد؛ درک علت‌ها و عواقب خط‌مشی عمومی به ما اجازه می‌دهد که دانش علوم اجتماعی را برای حل مسائل عملی به کار گیریم. دانش مبتنی بر واقعیت پیش‌نیازی برای حل بیماری‌های جامعه است. مطالعه خط‌مشی می‌تواند توصیه‌های حرفه‌ای به دنبال داشته باشد. این توصیه‌ها در قالب «اگر... آنگاه...» هستند و نشان می‌دهند که چگونه می‌توان به اهداف دلخواه دست پیدا کرد.

- پیشنهادی خط‌مشی: در نهایت، خط‌مشی عمومی می‌تواند برای اهداف سیاسی مطالعه شود: برای اطمینان از این که کشور با سیاست‌های «صحیح» برای دستیابی به اهداف «صحیح» منطبق است، اغلب بحث می‌شود که علوم سیاسی نباید در قابل بحران‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی ساکت باشد و علوم سیاسی از الزامی اخلاقی برای پیشرفت خط‌مشی‌های عمومی خاص برخوردار است (خواستار، ۱۳۹۲).

۲-۲. فرهنگ

ادوارد برنت تایلر، انسان‌شناس بریتانیایی، در اواخر قرن نوزدهم فرهنگ را چنین تعریف کرد: «مجموعه‌ای از توانایی‌ها، شناخت‌ها، باورها، اشیاء، فنون، هنرها و قوانین که هر انسان در جامعه‌ای که عضو آن است با آن روبه روست»، این تعریف عموماً تعریفی کلاسیک و پایه‌ای برای ارائه‌ی تعاریف دیگر تلقی شده است. با این وصف،

چنان عام است که عملاً صدها تعریف دیگر از فرهنگ را ممکن کرده. در دهه‌ی ۱۹۵۰ دو انسان شناس آمریکایی، یعنی کلاید کلاکهاون (۱) و آلفرد کروبر (۲) کتابی با عنوان فرهنگ: یک بازنگری انتقادی از مفاهیم و تعاریف منتشر کردند که هدفش جمع آوری تعاریف گوناگون فرهنگ بود. اقتباسی از این کتاب که در قالب اثری با عنوان تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ به قلم داریوش آشوری در سال ۱۳۸۶ در ایران منتشر شد نوعی گونه‌شناسی تعاریف فرهنگ است بدین ترتیب برحسب آن که رویکرد عمومی مان از کدام جنبه به فرهنگ باشد، مثلاً از جنبه‌های تاریخی، جغرافیایی، روان‌شناسی، اقتصادی، سیاسی، محیط‌شناختی، شناختی، زبان‌شناختی و غیره، تعاریف متفاوتی از فرهنگ وضع کنیم که البته هر کدام می‌توانند برای درک فرهنگ از همان زاویه و در کاربردی خاص مفید باشند (الوانی، ۱۳۹۲).

«در فرهنگ مجموع حیات اجتماعی از زیر بناهای فنی و سازمانهای نهادهای گرفته تا اشکال و صوربیان حیات روانی مطمع نظر قرار می‌گیرند و تمامی آنان همچون یک نظم ارزشی تلقی می‌شوند و به گروه نوعی کیفیت و تعالی انسانی می‌بخشد.» بهر حال بررسی تمامی نظریات درباره فرهنگ نیاز به زمانی طولانی دارد و گاه دویست و پنجاه تعریف و حتی بیشتر تا حدود سیصد تعریف و برخی چهارصد تعریف را برای فرهنگ ذکر کرده‌اند نکته‌ای که می‌توان در اینجا از آن استفاده کرد این است که در تمامی این تعاریف به نوعی به مجموعه دستاوردهای معنوی و مادی بیشتر تکیه شده است. برخی از این تعاریف ذیلاً آورده می‌شود:

«فرهنگ عبارت است مجموعه‌ای از عقاید، عادات، فرمها و هنرهای متعلق به جمعی از انسانها در زمان و مکان مشخص»

«فرهنگ عبارت است از سیستم رفتارها و حالت‌های متکی برضمیر ناخودآگاه»

«فرهنگ عبارت است از ارتباط متقابل سه عامل: ارزشها با روابط و ساختارهای اجتماعی»

«فرهنگ عبارت است از رفتار متعارف و مرسوم جامعه، فرهنگ بر همه کنشهای فرنفوذ می‌کند حتی اگر وی به دشواری از آن آگاه باشد.»

«فرهنگ به معنای کلیت در هم تنیده‌ای است در رفتار سنتی که نژاد بشر آن را پرورانده است و نسل به نسل آموخته می‌شود.» (الوانی، ۱۳۸۲)

از این پژوهشگران نوعی طبقه‌بندی را بر مبنای نوع تعریف و عناصر مندرج در هر تعریف و تکیه‌گاه‌های هر تعریف به عمل می‌آورد و بیان می‌کند که واژه فرهنگ را می‌توان از زوایای مختلف نگاه کرد که عبارتند از:

الف) تعریف‌های تاریخی: که تکیه بر روی میراث فرهنگی و وراثت اجتماعی در فرهنگ دارند.

ب) تعریف‌های تشریحی: که بر روی قاعده یا راه و روش تکیه دارد و فرهنگ یک جامعه را راه و رسم زندگی اعضای آن می‌داند.

ت) تعریفهای روانشناختی: در این گروه یا تاکید بر فرهنگ بعنوان وسیله «سازواری» و حل مسائل است و یا تاکید بر فرهنگ به عنوان «آموختگی» صورت اجتماعی است؛ و تجسم آموزشهای یک گروه اجتماعی در طول نسلها و یا تاکید بر عادات است.

ث) تعریفهای ساختاری: که برالگوسازی یا سازمان فرهنگ متکی است.

ج) تعریفهای تکوینی: که فرهنگ را متکی بر یک فرآورده یا ساخته یا تصورات یا نهادها می داند. (الوانی، ۱۳۸۲).

۲-۳ تاثیر فرهنگ در تشکیل جامعه

فرهنگ مجموعه ای از ارزش ها، انتظارات، تجربیات، فلسفه ها، ارزش ها و باورهای مشترک که نحوه رفتار افراد را هدایت می کند. این ارزش های مشترک، نفوذ و اثرگذاری بسیار زیادی بر کارکنان داخل سازمان دارد و نحوه لباس پوشیدن، شیوه عملکرد، چگونگی اجرای وظایف و حتی شوخی هایی که در محل کار انجام می شود را به آنها دیکته می کند. یک فرهنگ عالی نمونه ای از ویژگی های مثبت است که منجر به بهبود عملکرد می شود، در حالی که یک فرهنگ ناکارآمد ویژگی هایی را نشان می دهد که حتی می تواند مانع موفقیت ترین ها شود. فرهنگی شدن در حقیقت هماهنگی و انطباق فرد با کلیه شرایط و خصوصیات فرهنگی است و معمولاً به دو صورت ممکن است واقع شود. اول بصورت طبیعی و تدریجی که همان رشد افراد در داخل شرایط فرهنگی خاص است. دوم بصورت تلاقی دو فرهنگ که بطرق مختلف ممکن است صورت گیرد. فرهنگ در برگیرنده تمام چیزهایی است که ما از مردم دیگر می آموزیم و تقریباً اعمال انسان مستقیم و یا غیر مستقیم از فرهنگ ناشی می شود و تحت نفوذ آن است (قربانی زاده، ۱۳۹۶).

برای روشن شدن مطلب یکی از اعمال انسان را مثال می زنیم: غذا خوردن نیازی بدنی و بیولوژیک است، برای زنده ماندن باید تغذیه کرد ولی وقتی سؤال می شود چه باید خورد؟ چگونه باید خورد؟ چه وقت باید خورد؟ نفوذ فرهنگ در اعمال انسانی نمودار می گردد. برآوردن نیازهای غریزی در انسان با مجموعه ای از رفتارهای پیچیده همراه است و این رفتارها را فرهنگ هر جامعه ای شکل می دهد. در مورد برآوردن نیاز تغذیه در جوامع مختلف اشکال گوناگونی دیده می شود و محدودیت ها، مقررات، قواعد و رسوم هست که افراد هر جامعه را تحت نفوذ می گیرند که مثلاً چه باید خورد و از خوردن چه چیز باید پرهیز کرد. فرهنگ بین افراد مشترک است. هر فردی خصوصیات منحصر به فرد دارد که ویژه است و دیگران را از آن بهره ای نیست. این گونه خصوصیات جزو فرهنگ بشمار نمی رود مگر آنکه بوسیله افراد دیگر یاد گرفته شود و بصورت رسوم و عادات گروهی در آید و دیگران در انجام آن شرکت کنند. از طرف دیگر فرهنگ گرد آورده جمع است، ذخیره دانش انسانی از

طریق نسلهای متمادی فراهم شده است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد؛ و بهمین دلیل غالباً هر اختراعی بر اساس زمینه عینی گذشته که حاصل کوششهای جمعی انسان است متکی می‌باشد. (الوانی، ۱۳۹۲).

۲-۴ اهمیت توجه به فرهنگ در خط مشی گذاری عمومی

به طور کلی می‌توان اهمیت فرهنگ را از دو بعد مورد بررسی قرار داد: یکی جایگاهی که فرهنگ در هویت و موجودیت جامعه دارد و دوم نقشی که فرهنگ در پیشرفت جوامع ایفا می‌کند. جنبه اول را می‌توان اهمیت و جایگاه فرهنگ در موجودیت جامعه پنداشت و وجه دوم را می‌توان اهمیت و نقش فرهنگ صحیح در حرکت به سمت اعتلا یا انحطاط جوامع دانست. در زمینه نقش فرهنگ در موجودیت جامعه باید گفت: حوزه نفوذ فرهنگ به همه ابعاد زندگی بشر کشیده شده است و همه ویژگی‌های غیرفیزیکی و متمایزکننده انسان‌ها از یکدیگر و نیز همه ویژگی‌های متفرقه جوامع در فرهنگ آن‌ها نهفته است. بدون شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد؛ و به صورت کل فرهنگ است که ویژگی‌های مشترک به وجود آورنده یک ملت یا یک ملت را شکل می‌دهد و بدون وجود یک فرهنگ واحد، شهروندان یک کشور را نباید یک ملت نامید. لذا می‌توان گفت پایه اساسی و محوری شکل‌گیری یک ملت فرهنگ است. چنان چه می‌بینیم همه ابعاد علوم، فنون، ادبیات، هنر، اخلاق، ارزشها، باورها، اعتقادات و ... جوامع را در حیطه فرهنگ جای می‌دهند (قربانی زاده، ۱۳۹۶).

بدیهی است ویژگی‌های متفرقه جوامع نیز همین‌هاست. کل تمدن بشری از این مجموعه ساخته شده است. هر جامعه نیز مرهون این ابعاد زندگی اجتماعی خود است؛ زیرا همه پیشرفت‌های یک جامعه در پیشرفت علوم و اعتقادات و ارزشهای آن منعکس می‌شود و بشر بدون ابعاد فرهنگی، حیات بشری بدوی و عقب‌مانده خواهد بود که در جوامع امروزی تصور وجود آن نیز مشکل است. می‌توان گفت: «فرهنگ مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت است.» زیرا تمام خوشبختی‌ها و بدبختی‌های جوامع، بستگی به بهره‌مندی از پیشرفت علوم و فنون و عملکرد اعتقادات، اخلاق، ارزشها، هنر و ... در زمینه‌های مختلف اجتماعی دارد. با عملکرد صحیح این ابعاد فرهنگ و نیز بهره‌مندی از نتایج پیشرفت علوم و فنون، جوامع می‌توانند به خوشبختی برسند. می‌توان گفت همه امور جوامع بستگی تام به فرهنگ آنها دارد. لذا «اگر مشکلات فرهنگی و آموزشی به صورتی که مصالح کشور اقتضا می‌کند حل شود، دیگر مسایل به آسانی حل می‌گردد.» همچنان نه تنها فرهنگ، سازنده خوشبختی ملت‌هاست بلکه انحطاط ملت‌ها نیز در گرو فرهنگ جامعه است؛ زیرا پایه‌های اعتقادی، اخلاقی، علمی و هنری جوامع که موجب خوشبختی ملت‌ها هستند با انحراف فرهنگ، مضمحل می‌شود و انسانها به انحطاط کشیده می‌شوند. «اگر فرهنگ ناصالح شد، جوانانیکه تربیت می‌شوند به این تربیتهای فرهنگ ناصالح، اینها در آتیه، فساد

ایجاد می کنند ... وقتی فرهنگ فاسد شد، جوانانیکه زیربنای تأسیس همه چیز هستند، از دست ما می روند و ناسالم بار می آیند.» فرهنگ نه تنها انسانها را به انحطاط می کشد بلکه می تواند موجب انحطاط و پوچی و در نهایت اضمحلال جوامع شود. (قربانی زاده، ۱۳۹۶).

علمای توسعه فرهنگ، بیش از هر زمان دیگری به این باور رسیده اند که تا فرهنگ یک جامعه ای موافق با توسعه نباشد، پیشرفت و توسعه آن جامعه میسر نخواهد بود؛ زیرا انسانها به عنوان عاملان محوری توسعه باید برای عمل خود تمایل داشته باشند. این تمایل که با قدرت انتخاب همراه است و در عمل پس از انتخاب به منصف ظهور می رسد، باید شرایط ایجاد تمایل در انسان را داشته باشد. تمایلهای افراد نیز از طریق ارزشها و باورهایشان ایجاد می شود. با این وجود ممکن است این تمایلهای در انتخاب با محدودیتهایی که برای فرد وجود دارد مواجه شود و در نهایت تمایلات، ارزشها و امکانات مختلف فرد و جامعه، فرد را به انتخاب در عمل وادار می کند و این انتخاب عملی فرد است که می تواند در جهت توسعه جامعه یا برخلاف آن باشد. می بینیم که عمل افراد متکی به ارزشها، اعتقادات و باورهای افراد و نیز امکانات فرد و جامعه از جهات مختلف علمی، هنری و نیز مادی دارد. بر این اساس می توان گفت فرهنگ مبدأی است که اعمال انسانها و به تبع آن مسیر تکاملی جامعه از آن نشأت می گیرد. چنان چه اگر جامعه یی فرهنگ ضد توسعه داشته باشد، این فرهنگ موجب اعمالی از سوی اعضای جامعه خواهد شد که نه تنها در جهت توسعه و پیشرفت جامعه عمل نخواهند کرد، بلکه راه پیشرفت را نیز سد می کنند و موجب انحطاط جامعه می شوند. لذا برای تحقق پیشرفت و توسعه جامعه، ضرورت دارد فرهنگ آن جامعه موافق با توسعه باشد. (قربانی زاده، ۱۳۹۶)

۳. رابطه بین فرهنگ سازمانی و خط مشی گذاری عمومی

معمولاً خط مشی های عمومی که بر اساس فرهنگ نوشته شده باشند ویژگی های خاصی دارند که آن ها را از خط مشی های دیگر مجزا می نماید. مهم ترین این ویژگی ها عبارتند از:

≠ خط مشی عمومی فرهنگی، مسائل و مشکلات عموم مردم را مورد توجه قرار می دهد و به طور بالفعل یا بالقوه تعداد زیادی از مردم را شامل می شود در حالی که خط مشی خصوصی به اقداماتی اشاره دارد که افراد یا شرکت ها برای حل مسائل خودشان انجام می دهند.

≠ ارزشها و هنجارها تعیین کننده خط مشی های عمومی هستند. خط مشی های عمومی نیز مبین ارزشها و هنجارهای جامعه هستند و آن ها را به صورت قانونی در می آورند. در حالی که خط مشی های خصوصی ممکن است به صورت تحصیلی اتخاذ گردیده و اجرا شوند و حاوی ارزشهای حاکم جامعه نبوده و حتی مغایر با آن باشند.

خط‌مشی‌های عمومی منافع و مصلحت عام را در نظر دارند و مبین آن هستند. بنا به فرض نظری، حاکمان و کسانی که به موجب قانون اختیار خط‌مشی‌گذاری دارند، می‌توانند مصلحت عامه را تشخیص داده و به نمایندگی از مردم، مدعی آن شوند. در حالی که خط‌مشی‌های خصوصی، منفعت فردی و گروهی خاص را دنبال می‌نمایند تا جایی که ممکن است عدم دست‌یابی به این هدف، موجب انحلال یا اضمحلال سازمان گردد.

تعیین کننده حد و مرزها هستند. بنا به ماهیت خط‌مشی‌ها که نوعی برنامه محسوب می‌شوند، یک راه انتخاب شده از میان راه‌های متعدد بوده و حالت «مانع بودن» ایجاد می‌نمایند. خط‌مشی‌ها همچنین برای تخصیص دهندگان منابع، تعیین تکلیف کرده و برای مجریان خط و سیر مشخص می‌نمایند. با در نظر گرفتن ویژگی‌های عمومی برنامه یعنی معلوم بودن زمان و هزینه، می‌توان فعالیت‌ها را مورد سنجش و ارزیابی قرار داده و سازمان‌ها به طور مرتب تحت نظارت و کنترل باشند.

خط‌مشی‌های عمومی استمرار داشته و در طول زمان جریان دارند. این ویژگی، از تفاوت بین تصمیم و خط‌مشی بدست می‌آید. تصمیم‌ها برای حل مسائل آنی که ممکن است فقط یک بار اتفاق افتاده باشند اتخاذ می‌شوند، اما خط‌مشی‌ها با توجه به انعطاف‌پذیری که در ذات خود دارند و در قید زمان محصور و محدود نشده‌اند، مادام که قانونی باشند جهت دهنده بوده و مبنای عمل مجریان و عموم مردم قرار می‌گیرند. البته سرعت تحولات جهانی و تنوع مسائل و پیچیدگی محیط، سخت در کمین خط‌مشی‌ها نشسته است تا آن‌ها را از درجه توانایی و ارزش ساقط نماید. جز اینکه خط‌مشی‌گذاران، خط‌مشی‌ها را معطوف به آینده، منعطف و پویا وضع نمایند. در غیر این صورت خط‌مشی‌ها کارایی خود را از دست می‌دهند و عمر کوتاه آن‌ها، جامعه را با مساله کم‌ثباتی خط‌مشی‌ها مواجه خواهد ساخت.

اساساً با توجه به ماهیت خط‌مشی‌ها، آن‌ها نوعی آینده‌نگری و پیش‌بینی محسوب می‌شوند؛ زیرا وجه مستمر بودن خط‌مشی‌ها، مستلزم مطالعه آینده و پیش‌بینی تغییرات احتمالی متغیرهای مؤثر و حتی متغیرهای نو پدید می‌آید که ممکن است امکان به کارگیری خط‌مشی را با چالش مواجه سازد؛ بنابراین پیش‌بینی‌های صحیح، توجه به زمان، مکان و ظرفیت تغییر و اصلاح در خط‌مشی آن، سبب می‌شود پویایی لازم در خط‌مشی وجود داشته باشد و پاسخگوی نیازهای زمان خود باشد. (خواستار، ۱۳۹۲).

۴. جمع بندی

خط‌مشی‌های عمومی به علت وجود مسائل عمومی شکل می‌گیرند و پاسخی برای رفع این مشکلات هستند. برای آنکه خط‌مشی‌های عمومی به اهداف موردنظر خود دست پیدا کنند وجود یک نظام ارزیابی مناسب ضروری

است با انجام ارزیابی میتوان به صحت اعتبار روشها، فرایندها، سامانهها، سازمانها و الگوهای رایج در این خصوص بدون تردید امروزه کارکنان به عنوان مهمترین ثروت و دارایی سازمانها به شمار میآیند و هرگونه تلاش جهت ارتقاء کارایی و بهره‌وری در سازمان بدون ارتقاء و توسعه یافتگی کارکنان سازمان امکان پذیر نیست. بسیاری از فعالیتهای بخش عمومی در چهارچوب اجرای خط مشیهای عمومی انجام میگیرد. کارکنان به عنوان منابع انسانی در بخش دولتی مجریان اصلی مرتبط با انجام خط مشی های دولت هستند. لذا ارتقاء کیفی و توسعه یافتگی این منابع به عنوان یک خط مشی بسیار مهم قابل مطالعه است. ارزیابی خط مشی های توسعه منابع انسانی این فرصت را فراهم میکند که بتوان تحلیل مناسبی از وضعیت توسعه یافتگی کارکنان بخش دولتی از یکسو و کارآمدی خط مشی های در سازمانهای دولتی از سوی دیگر، ارائه نمود سنجش و ارزیابی عملکرد دولت می-تواند در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انجام گیرد در قانون خدمات کشوری در بخش های مختلف به موضوع ارتقاء منابع انسانی پرداخته شده است. به جز آن با ابلاغ سیاستهای کلی نظام اداری کشور توسط مقام معظم رهبری، مجموعه ای از خط مشی ها، راهبردها و اهداف در حوزه منابع -های انسانی کارکنان دولت برای اجرا ابلاغ گردید. ارتقاء کیفیت خدمات عامل مهمی از پیشرفت و توسعه سازمان امروزی است دین اسلام دین جامعه است و حتی از این مسئله نیز فروگذار نکرده، اما خط مشی گذاری را با واژه تصمیم گیری مترادف میدانند. با توجه به اینکه خط مشی گذاری امری دولتی است و حاکمان و دولت مردان با نیتهای گوناگون از جمله به کرسی نشاندن عقاید خود، تحقق بخشیدن به اولویتهای رفع مسائل و مشکلات عمومی و تقویت و توسعه رفاه مردم به خط‌مشی‌گذاری در کشوری اسلامی و توجه به اسلام به این موضوع ضرورت و اهمیت آن را دوچندان میکنند. یکی از حوزه‌های اجتماعی عمل عدالت، حوزه تعلیم و تربیت و به صورت خاص، نحوه اداره کلان کشور است که به نحوه مستقیم در وضعیت نهایی توزیع بهره مندیها، فرصتها و قدرت در جامعه تأثیر میگذارد و از سویی رشد فردی انسانها را نیز متأثر از خود میسازد. تحقق عدالت اجتماعی در این عرصه، برنامه‌ریزیهای کوتاه و بلندمدت دقیقی را میطلبد که بر یک خط سیر واحد حرکت کرده و جهتی یکسان را دنبال کند؛ چراکه مجموعه اقدامات سالیان متمادی در صورتی که مکمل یکدیگر نبوده یا حتی معارض هم باشند هرگز هدف و آرمان را محقق نخواهند ساخت. نظام جمهوری اسلامی ایران نیز ملم از نگاه اسلامی خود، تحقق عدالت اجتماعی را لازمه حرکت به سوی توحید دانسته و چنانکه از کلام رهبران آن برمیآید، عدالت اصلی جدایی‌ناپذیر در حرکت - انقلاب اسلامی است. حال که دهه کنونی با عدالت و پیشرفت نام گذاری شده است، نیل به این ارزش، بیش‌ازپیش اهمیت یافته است.

منابع و ماخذ

- ۱- الوانی، سید مهدی (۱۳۸۲). تصمیم گیری و تعیین خط مشی دولتی، چ سیزدهم، تهران. سمت.
- ۲- الوانی، سید مهدی، شریف زاده (۱۳۹۲). فرآیند خط مشی گذاری عمومی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی. نوبت چاپ پانزدهم
- ۳- ابراهیمی قرتکان مطهر، شریعت حسین، پورکیانی مسعود (۱۳۹۲). مدل تدوین خط مشی گذاری سازمان تامین

- اجتماعی با رویکرد پست مدرنیسم. مطالعات علوم اجتماعی ایران. سال چهاردهم. شماره پنجاه و پنجم.
- ۴- پور عزت، علی اصغر و میر یعقوب سید رضایی (۱۳۹۲). ارزشیابی عملکرد دولت و حکومت، تهران: انتشارات سمت، نوبت چاپ دوم
- ۵- الوانی، سید مهدی، خنیفر، حسین، ملامیرزایی، حمید (۱۳۹۳). فصلنامه تحقیقات مدیریت آموزشی، سال پنجم، شماره سوم، شماره ۱۹
- ۶- قربانی زاده، وجه الله، شریف زاده، فتاح، حسین پور، داوود، مروج، محمود (۱۳۹۶). ارائه الگوی خط مشی گذاری سازمان های فرهنگی، فصلنامه علمی-پژوهشی سیاست گذاری عمومی، دوره سوم، شماره ۳.
- 7- Bass, B. M. (1985). "Leadership and performance beyond expectations", New York: Free Press.
- 8- Bennis, W. G., and Nanus, B. (1985). "Leaders: the strategies for taking charge", New York: Harper & Row.
- 9- Bienstock, C., Demoranville, W. C., and Smith, K.R. (2003). "Organizational citizenship behavior and service quality", journal of services marketing, Vol.17 No.4, pp. 357-378
- 10- Boenke.k, B.N, Distefano.j.j, and Distefano.A.C. (2003). "Transformational leadership", Leadership and Organizational journal, Vol.1, No.24, p.5-6.
- 11- Brightman, B., Robert, M., and john W. (1999). "Building organizational citizenship", journal management decision London, vol.37, p78.
- 12- Burke, S., and Collins, K.M. (2001). "Gender differences in leadership styles and management skills", Women in Management Review, Vol. 16, No.5, pp 244-256.

Investigating the Impact of Culture on Public Policy in Iran

Hamed Sadeghi *1

Date of Receipt: 2022/03/13 Date of Issue: 2022/04/24

Abstract

Macro-level decision-making to solve macro-issues and problems by governments to achieve the public interest is called policy-making. The process in general after feeling the problem and perceiving the problem includes policy formulation, policy implementation and policy evaluation. It should be noted that the science of policy-making did not last long, but due to its profound effects on solving the problems and public issues of society in various fields such as cultural policy-making, cyberspace policy-making and economic policy-making, etc., Has been of special importance and has received special attention and luck. One of the areas of policy-making is culture. This article examines the impact of culture on public policy-making.

Keywords

Culture, Public Policy

1. Master of governmental Management, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

